جلسه 206

شنبه 07/02/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

مرحوم آخوند استدلال کرد برای اینکه اجزاء واجب محال است که شوق غیری به آنها تعلق بگیرد و وجوب غیری به آنها تعلق بگیرد، به اینکه اگر بنا باشد جزء الواجب مثل رکوع که واجب ضمنی هست واجب غیر هم بشود، می شود اجتماع وجبین علی مورد واحد. و این اجتماع مثلین هست ومحال است. رکوع به عنوان رکوع هم امر نفسی ضمنی دارد چون جزء المرکب است، و هم بخواهد امر غیری داشته باشد چون مقدمه داخلیه مرکب است، این موجب اجتماع مثلین است. دو تا وجوب روی عنوان رکوع موجب اجتماع مثلین است.

بعد مرحوم آخوند می فرماید: فکر نکنید که وجوب غیری متعلق است به عنوان مقدمه. ولذا متعلق وجوب نفسی ضمنی می شود عنوان رکوع، متعلق وجوب غیری می شود عنوان مقدمه، و دیگر اجتماع المثلین لازم نمی آید. چون متعلق ها فرق کردند، یکی شد عنوان مقدمه که وجوب غیری دارد، دیگری شد عنوان رکوع که وجوب نفسی ضمنی دارد.

مرحوم آخوند فرموده: مقدمیت حیثیت تعلیلیه است نه حیثیت تقییدیه. مقدمه بودن سبب می شود که وجوب غیری برود روی ذات مقدمه. مقدمه بودن رکوع سبب می شود که وجوب غیری برود روی عنوان رکوع. چون آنچه که واجب بر او توقف دارد عنوان مقدمه نیست بلکه واقع المقدمه است. عنوان مقدمه که ما یتوقف علیه الواجب نیست. واقع المقدمة ما یتوقف علیه الواجب است. ولذا اگر بنا باشد که وجوب غیری قائل بشویم در مورد رکوع، ذات رکوع به عنوان رکوع باید وجوب غیری پیدا کند. از آن طرف وجوب نفسی ضمنی هم که دارد، یلزم اجتماع المثلین.

اقول: به نظر ما این استدلال تمام نیست. اولا نقض می کنیم به نماز ظهر. نماز ظهر هم واجب نفسی است و هم واجب غیری است چون مقدمه نماز عصر است. نماز عصری که قبل از آن نماز ظهر نخوانیم باطل است. پس نماز ظهر هم متعلق شوق نفسی و وجوب نفسی است و هم متعلق شوق و وجوب غیری است.

سؤال وجواب: اگر کسی نماز ظهر نخواند ودر سعه وقت نماز عصر بخواند نماز عصرش باطل است. اگر در ضیق وقت نماز عصر بخواند نماز عصرش صحیح است. اما اگر در سعه وقت نماز ظهر را نخواند و نماز عصر بخواند این نماز عصر باطل است. چون شرط نماز عصر این است که قبل از آن نماز ظهر بخوانیم. بالاخره این نماز ظهر یک وجوب نفسی دارد ویک وجوب غیری هم دارد در رابطه با نماز عصر. و اینها پرونده هایشان جداست. نماز ظهر متعلق دو وجوب هست و این محذوری ندارد.

و حل مطلب این است که وجوب نفسی و غیری مثلین نیستند.

سؤال وجواب: قطعا همه قبول دارند، نماز ظهر که مقدمه خارجیه است برای نماز عصر، مگر می شود مولایی که می گوید نماز عصر بخوانید و نماز عصر هم مشروط است به اینکه قبل از او نماز ظهر خوانده بشود، مگر می شود این مولا که شوق دارد و امر دارد به نماز عصر صحیح، شوق به قید آن که عبارت است از سبق نماز ظهر پیدا نکند؟ این غیر معقول است.

سؤال وجواب: در مورد جزء الواجب، شوق نفسی به ضمنی این رکوع مثلا بخواهد با شوق غیری به این رکوع که مربوط به همان مرکب هست، یعنی امر نفسی به این نماز هم امر به رکوع این نماز هست به عنوان امر ضمنی، و هم بخواهد مستتبع امر غیری باشد به رکوع در این نماز، این خلاف وجدان است. اما اینکه می گوئید اجتماع المثلین لازم می آید، در مورد نماز ظهر که هم واجب نفسی است و هم مقدمه صحت نماز عصر هست نمی شود ملتزم شد به اینکه این نماز ظهر وجوب غیری ندارد. اگر قائل شدیم به وجوب مقدمه واجب، او برهان عقلی دارد. برهان عقلی را که نمیشود تخصیص زد. مولائی که شوق اکید دارد که مردم نماز عصر بخوانند، نماز عصر صحیح آن نمازی است که قبل از او نماز ظهر هم خوانده بشود. محال است منفک بشود این شوق به نماز عصر صحیح از شوق تبعی به نماز ظهر که شرط الواجب است. آنوقت جمع می شود با آن شوق نفسی به نماز ظهر. و جناب آخوند! این اجتماع المثلین نیست. شوق تبعی با شوق نفسی مثلین نیستند. وجوب نفسی با وجوب غیری مثلین نیستند.

واین مطلب را ما که عرض می کنیم اجازه بدهید در پایان این مطلب یک بحث کلی هم خدمت شما بکنیم:

اصلا اینکه در فلسفه گفته اند اجتماع المثلین محال است، اینها یک قضیه ضروریه به شرط محمول تشکیل داده اند. که اصلا برهان قرار دادن آن غلط است. نگاه کنید در فلسفه می گویند لأن الموجود الواحد لیس له وجودان. شد ضرورت به شرط محمول. شما اول فرض می کنید موجود واحد، بعد می گوئید موجود واحد که محال است دو وجود داشته باشد. اینکه شد ضرورت به شرط محمول. هر جا که شما بگوئید هذا اجتماع المثلین. ما در جوابتان می توانیم بگوئیم که مثلا وجوب غیری رکوع با وجوب نفسی ضمنی رکوع اینها اصلا موجود واحد نیستند، موجودان هستند. اجتماع المثلین محال شما در فلسفه یعنی الموجود واحد لیس له وجودان. اما هذا موجود واحد أم لا؟ خب خصم می گوید نه، وجوب غیری رکوع با وجوب نفسی رکوع موجودان و لیسا موجودا واحدا. برهان شما بر استحاله اجتماع مثلین خراب می شود.

پس شما هم احاله به وجدان بدهید بهتر است. و انصاف این است که وجدان اقوی شاهد است بر اینکه جزء الواجب متعلق شوق نفسی ضمنی است ودیگر شوق تبعی غیری نمی پذیرد. شوق تبعی غیری مختص است به مقدمات خارجیه.

سؤال وجواب: هیچوقت اجتماع المثلین محال برهان نمی شود. یعنی هر جا که گفتند یلزم منه اجتماع المثلین سریع می توانید موضع بگیرید که اجتماع مثلین در صورتی لازم می آید که موجود واحد دو وجود پیدا کند. ما معتقدیم که اینجا دو موجود هستند با دو وجود.

پس برهان اجتماع مثلین باطل شد. منتهی آیا این حرف خلاف وجدان هست یا نیست او بحث دیگری است. بله خلاف وجدان است که ما بگوئیم وجوب نفسی و غیری نسبت به رکوع نماز جمع می شوند. این خلاف وجدان است که حرف مقبولی است، ما منکر نیستیم.

سؤال وجواب: لزوم خلف همین است که می گویند الموجود الواحد لو کان له وجدان لزم منه الخلف. اما شما فرض کردید که موجود واحد. ...هیچ اشکالی ندارد که دو شیء متشابه من جمیع جهات باشند فقط اختلافشان در تشخص وجودی شان باشد. مثلین هستند فی جمیع الاوصاف، فقط تشخص وجودی این دو با هم اختلاف دارد. ...دو چیز متشابه هستند من جمیع الجهات، فقط وجود این غیر از وجود آن است. این هیچ محال نیست.

سؤال وجواب: مثلین اگر معنا می کنید یعنی متشابه من جمیع الجهات یعنی حتی وجودشان هم یکی باشد، خب این مصادره است. کسی که می گوید که وجوب غیری و وجوب نفسی برای رکوع جمع می شود، آیا حتی می گوید وجوب نفسی و وجوب غیری حتی یک وجود دارند؟ این را می گوید تا بعد بگوئید هذا اجتماع المثلین؟! هر کجا که طرف آمد دو تا وجود را اثبات کرد، این معنایش این است که این دو چیز ولو در سائر جهات با هم متشابه هستند، اما وجود این که تشخص هر شیئی به وجودش هست غیر از وجود آن دیگری است. شما در این فرض می آیید ادعا می کنید یلزم منه اجتماع المثلین. والا کدام آدم عاقلی فرض می کند دو چیز را که از همه جهات شبیه هم هستند حتی وجودشان هم یکی است، بعد بگوئیم اینها دو تا هستند؟ مگر یک کسی عقلش را از دست داده باشد.

سؤال وجواب: مگر لازمه تعدد وجوب تعدد امتثال است؟ ... وجوب غیری که مخالفتش عقاب ندارد. نماز ظهر هم واجب نفسی است و هم واجب غیری و هیچ اشکالی ندارد.

کلام در این است که آیا صحیح بود به رکوع بگویند مقدمه نماز؟

جواب این است که بله چرا صحیح نیست. مراد از مقدمه آن چیزی است که یتوقف علیه الشیء. نماز به عنوان یک مرکب توقف دارد بر رکوع. ملاک مقدمیت سبق رتبی وجود است. توقف دارد وجود مرکب بر وجود جزء، ولکن وجود جزء توقف بر وجود مرکب ندارد. پس اشکال ندارد که گفته اند رکوع مقدمه نماز است. اینکه بعضی ها اشکال کرده اند که باید بین مقدمه و ذی المقدمه تغایر باشد. نه، بالاخره مرکب توقف دارد بر جزء آن، نماز توقف دارد بر رکوع، ولی رکوع توقف بر نماز ندارد. پس صحیح است بگوئیم که رکوع مقدمه نماز است.

#### تعریف جزء وکل در لسان مرحوم آخوند

یک تعبیری هم مرحوم آخوند کرده است در تعریف جزء و کل، این را هم عرض کنیم. برای اینکه روشن بشود فرق بین جزء وکل چیست، مرحوم آخوند فرموده است کل همان اجزاء است بشرط الاجتماع. و جزء لابشرط است از اجتماع. تعبیر این است که: اگر ما رکوع را مثلا با سائر اجزاء نماز لحاظ کنیم بشرط الاجتماع، می شود کل، لابشرط از اجتماع، می شود جزء.

واین فرمایش مرحوم آخوند مواجه شده است با اشکال.

اشکال این است که اگر کسی تنها رکوع را بجا بیاورد و هیچ یک از اجزاء نماز را بجا نیاورد، خب این رکوع لابشرط از اجتماع هست، اما جناب آخوند آیا این رکوع جزء نماز است؟ این رکوع جزء نماز نیست.

بله شأنش این بود و صالح بود که جزء نماز بشود، اما بالفعل جزء نماز نیست. یا آن در و پنجره ای که در میدان کهنه گذاشته اند برای فروش، آیا این جزء خانه است؟ او که جزء خانه نیست. پس چه جور می گوئید جزء لابشرط از اجتماع هست؟ این درست نیست. جزء بالفعل عبارت است از آن جزئی که در ضمن مرکب باشد. رکوعی که در ضمن نماز هست جزء بالفعل نماز است نه آن رکوعی که طرف همینجوری تنها رکوع می کند تا کیفیت رکوع را به فرزندش یاد بدهد. او که جزء بالفعل نماز نیست. رکوع در ضمن نماز است که جزء نماز است.

و به عبارة اخری جزء وکل متضایفان هستند، و المتضایفان متکافئان قوة و فعلا.

پس حق بود مرحوم آخوند جور دیگری بیان کند. مرحوم آخوند بگوید همان رکوعی که در ضمن نماز مثلا لحاظ می شود، تارة این رکوع در ضمن نماز را ما ذات رکوع را می بینیم، ذات رکوع در این نماز، می شود جزء. تارة مجموع اجزاء را یک وحدت اعتباریه به آن می دهیم و این مجموع اجزاء را به عنوان یک واحد اعتباری نگاه می کنیم، می شود نماز، می شود کل. یا مثلا در اتاق، همین در و پنجره این اتاق را که در ضمن این اتاق است، یکوقت ذات این در و پنجره را نگاه می کنیم می شود جزء. یکوقت به کل اجزاء یک وحدت اعتباریه می دهیم، می گوئیم خانه، اتاق. فرق بین جزء وکل در این است که ما همان جزء را بشرط الاجتماع باید لحاظ کنیم، ولکن تارة ذات جزء را لحاظ می کنیم و شرط الاجتماع می شود حیثیت تعلیلیه، یعنی ذات این جزء که در ضمن این کل هست. اما ذات جزء را ما موصوف قرار میدهیم، می گوئیم این در و پنجره جزء این اتاق است. این در و پنجره، نه آن در و پنجره ای که در میدان کهنه می فروشند. این در و پنجره اتاق است. این می شود جزء. اما اگر بیائیم این در و پنجره را با سائر اجزاء اتاق یک وحدت اعتباریه به آن بدهیم بگوئیم خانه، آنوقت می شود کل. و این است فرق بین جزء وکل.

این بحث چندان مهم نیست. به هر حال ما معتقدیم که جزء مرکب مقدمه هست برای مرکب (جزء را هم که معنا کردیم)، اما شوق به مرکب مستتبع شوق غیری به جزء آن نیست.

### تقسیم چهارم (شرط مقارن و شرط متقدم و شرط متأخر)

کلام واقع می شود در تقسیم چهارم مقدمه که تقسیم کرده اند مقدمه و شرط را به شرط مقارن وشرط متقدم و شرط متأخر.

شرط مقارن که مثالش روشن است، نماز همراه با استقبال قبله. مشکلی ندارد.

شرط متقدم هم مثل اینکه غسل جنابت در شب شرط متقدم است برای صحت صوم فی النهار. یا وضوء شرط متقدم است برای نماز. خود وضوء شرط نماز است. إذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم. برای جنب غسل جنابت در شب شرط صوم است، یا برای جنب غسل جنابت شرط نماز است.

#### شرط متأخر

کلام در شرط متأخر واقع می شود.

مثالی که برای شرط متأخر زده اند این است که گفته اند: صوم مستحاضه بنابر نظر بعضی ها شرط صحتش این است که این مستحاضه کثیره شب آینده بعد از اینکه غروب شد برای نماز مغرب وعشاء شب آینده غسل استحاضه بکند. این می شود شرط متأخر. لذا اگر روزه اش تمام شد شب غسل استحاضه نکرد برای نماز مغرب و عشاء، این روزه ای که در روز گرفته باطل است.

در شرط متأخر اشکال کرده اند گفته اند محال است. چرا؟ گفته اند لازمه اش این است که شرط متأخر که در زمان امتثال موجود نیست، زمان امتثال امر به صوم روزه است، در زمانی که این زن مستحاضه دارد روزه می گیرد، ظرف امتثال امر به روزه در روز هست. هنوز غسل استحاضه در شب موجود نشده است. شما این غسل استحاضه را که در روز موجود نیست می خواهید شرط قرار بدهید برای تأثیر این صوم در ایجاد مصلحت ملزمه صوم. مثل این می ماند که ما بیائیم یک پنبه ای را کنار اجاق گاز قرار بدهیم، بعد بگوئیم روشن کردن این اجاق گاز یک ساعت بعد باعث می شود که این پنبه الان بسوزد. این معقول است؟ این معقول نیست. شرط متأخر اگر بخواهد تأثیر بگذارد در معلول، فرض این است که در زمان تحقق معلول موجود نیست، والا به او شرط متأخر نمی گفتند. آنوقت معنایش این است که این شرط متأخر که حین وجود المعلول معدوم است بخواهد تأثیر بگذارد در این معلول و هذا محال.

مثال دیگری که زده می شود بیع فضولی است بنابر قول به کشف حقیقی. یک قول هست در بیع فضولی، می گویند: الان که شما می آیید کتاب زید را می فروشید به من، اگر فی علم الله زید که مالک این کتاب است یک هفته بعد می گوید اجزت. کشف می کنیم که از همان موقعی که شما کتاب زید را به من فروختید بیع فضولی صحیح بوده و من واقعا مالک این کتاب شدم. ولذا اگر بدانم که زید به هر حال اجازه خواهد کرد این بیع را. چون آنقدر آدم رئوفی است که اگر چند بار به او اصرار کنید دیر یا زود امضاء می کند این بیع فضولی را. آنوقت الان واقعا می گویم من مالک هستم و تصرفم در این کتاب جائز است، چون کشف حقیقی است. یعنی اجازه مالک کشف می کند از صحت بیع فضولی من الاول واقعا. این هم می شود شرط متأخر دیگر. اجازه ملک شرط متأخر است برای اینکه بیع فضولی بشود صحیح از ابتداء وجودش. خب گفته می شود که این محال است. چه جور می شود که اجازه مالک که هنوز موجود نیست تأثیر بگذارد در صحت بیع فضولی از یک هفته قبل؟ این مثل این می ماند که آتشی که یک ساعت دیگر روشن می کنیم از حالا بخواهد این پنبه را بسوزاند.

مرحوم آخوند در جواب از این اشکال فرموده: ما بررسی می کنیم، ما یک شرط متأخر حکم داریم و یک شرط متأخر واجب داریم. در این مثال بیع فضولی اجازه مالک شرط متأخر حکم شارع است به صحة البیع الفضولی. در آن مثال صوم مستحاضه غسل در شب آینده شرط الحکم نیست شرط الواجب است. و الا بر این زن مستحاضه واجب است صوم مطلقا، مشروط به هیچ شرطی نیست. امتثال واجب است که مشروط است به اینکه این زن مستحاضه روز روزه بگیرد و شب آینده هم غسل استحاضه کند برای نماز مغرب و عشاء. می شود شرط الواجب و الامتثال.

#### شرط متأخر حکم

مرحوم آخوند فرموده: آن چیزی که شرط است براب حکم شارع، وجود خارجی اجازة المالک نیست. وجود لحاظی آن هست. مولا لحاظ می کند اجازه مالک در هفته آینده را، واین لحاظ اجازه مالک در هفته آینده سبب می شود که این بیع فضولی را از همین الان تصحیح کند. آن چیزی که شرط برای تصحیح این بیع فضولی است از امروز، وجود خارجی اجازه مالک در یک هفته بعد نیست. بلکه لحاظ مولا هست که این مالک یک هفته بعد اجازه خواهد کرد. مثل اینکه می رویم می گوئیم مولا! یک بیع فضولی هست من رفتم خانه آقای زید را فروخته ام به آقای عمرو. مولا لحاظ می کند که مالک که زید است یک هفته بعد اجازه خواهد کرد. چون این مولا با زید کاملا آشنا است و می داند که این زید یک هفته بعد اجازه خواهد کرد. ولذا مولا می گوید این بیع فضولی از امروز صحیح است. لحاظ مولا نسبت به اجازه زید که مالک این دار است این لحاظ اجازه زید برای مولا کافی بود که حکم به صحت این بیع فضولی بکند. و این لحاظ مقارن است. آن چیزی که متأخر است وجود خارجی اجازه مالک است، اما لحاظ مولا که مقارن است.

خلاصه مرحوم آخوند با این مطلب مشکل را حل کرده است که الشرط حقیقة هو الوجود اللحاظی لاجازه المالک، والوجود اللحاظی لاجازة المالک مقارن لحکم المولی بصحة هذا البیع الفضولی. مطلب تمام شد.

مرحوم نائینی می گوید: جناب آخوند! شما فکر کردی حکم مولا همه اش به نحو قضیه خارجیه است. مثل این مثالی که زدیم که یک مولای بیکاری است حکمش را به نحو قضیه خارجیه صادر می کند، می آید نگاه می کند که من بیع فضولی کردم، و بعد هم نگاه می کند که مالک یک هفته بعد اجازه خواهد کرد. آنوقت می گوید که بنابر این این بیع فضولی از همین الان صحیح است.

آقا! مولا احکامش را به نحو قضه حقیقیه جعل می کند. مولا چه می داند کدام بیع فضولی را مالک اجازه خواهد کرد و کدام را اجازه نخواهد کرد. باید به نحو قضیه حقیقیه بگوید. بگوید إذا کان المالک یجیز البیع الفضولی فالبیع الفضولی یکون صحیحا من الاول. باید اینجوری بگوید. نمی تواند به نحو قضیه خارجیه بیاید یکی یکی بیع های فضولی را نگاه کند وبرای آنها حکم مستقل صادر کند. بلکه به نحو قضیه حقیقیه حکم صادر می کند.

وقتی به نحو قضیه حقیقیه شد، قضیه حقیقیه یک جعل دارد و یک مجعول. جعل قضیه حقیقیه به نحو قضیه شرطیه است مشکل ندارد. تصور می کند مولا اجازه مالک را، و او را شرط قرار می دهد برای یک قضیه شرطیه. می گوید إذا کان المالک یجیز البیع الفضولی فالبیع الفضولی صحیح من الاول. در مقام جعل مولا مشکلی نیست. اجازه مالک را تصور می کند و شرط قرار می دهد برای قضیه شرطیه. هیچ مشکلی ندارد.

اما به لحاظ مرحله مجعول، تا این شرط در خارج موجود نشود مجعول محقق نمی شود و حکم فعلی نمی شود.

مرحوم نائینی می گوید: شما در مثال "السارق والسارقة فاقطعوا ایدیهما"، ما یک جعل داریم. تصور سارق کافی است برای این جعل. تصور می کند مولا سارق را و اخذ می کند در قضیه حقیقیه که إذا وجد سارق فاقطعوا یده. اما تا سارقی در خارج موجود نشود که وجوب فعلی قطع ید برای او نمی آید. ما به مرحله جعل کار نداریم، در مرحله مجعول تا موضوع در خارج محقق نشود سارق در خارج موجود نشود وجوب فعلی قطع ید در مورد او نمی آید.

شبیه وصیت؛ کسی وصیت می کند می گوید إن متّ فداری ملک زید. جعل وصیت الان است. برای جعل وصیت تصور موت کافی است. اما برای مجعول وملکیت فعلیه زید لازم است که خارجا موصی بمیرد تا بعد زید بگوید من مالک خانه این موصی شدم. جعل وصیت بله تصور موت موصی کافی است که موصی بگوید إن متّ فداری ملک زید. اما برای تحقق مجعول و تحقق حکم فعلی به ملکیت موت موصی لازم است. تا موصی نمیرد که زید مالک خانه نمی شود.

اینجا هم همینطور است. إذا اجاز المالک فالبیع الفضولی صحیح تا در خارج مالک اجازه ندهد یک بیع فضولی را، آن بیع فضولی که صحت فعلیه پیدا نمی کند. بله قضیه شرطیه را مولا جعل کرده، اما به چه درد می خورد. تا موضوع محقق نشود تا شرط محقق نشود حکم فعلی نمی شود.

بعد مرحوم نائینی می گوید: مشکل در مرحله مجعول قابل حل نیست. محال است اجازه مالک که یک هفته بعد می آید مؤثر باشد در فعلی شدن حکم از یک هفته قبل. اجازه مالک یک هفته بعد می آید، این بخواهد تأثیر بگذارد در صحت فعلیه این بیع فضولی از یک هفته قبل. این مثل همان مثال می ماند که بخواهد آتش یک هفته بعد این کاغذها را از الان بسوزاند. محال است.

این فرمایش مرحوم نائینی. ولذا مرحوم نائینی می گوید اگر در ظاهر خطابات شرعیه یکجا شرط متأخر پیدا کردیم باید توجیه کنیم. چه جور توجیه کنیم؟ می گوید مثلا همین بیع فضولی، اگر در بیع فضولی ثابت شد که نظر صحیح در آن کشف حقیقی است، می آییم می گوئیم آن چیزی که شرط صحت بیع فضولی است عنوان تعقب است. کون البیع الفضولی متعقبا باجازة المالک. اجازة المالک یک هفته بعد شرط نیست. شرط بیع فضولی تعقب البیع الفضولی لاجازة المالک است. مالک یک هفته بعد که اجازه می کند از حالا این بیع فضولی متصف است به عنوان متعقب بودن. ولذا تعقب شرط بیع فضولی می شود و این شرط، شرط مقارن است. با این توجیه می خواهد مشکل شرط متأخر را حل کند. انشاء الله تتمه کلام فردا.